

تأثیر بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان بر بزهکاری و پیشگیری از آن

علی صفاری^۱، مهرانوش ایمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به نرخ فزاینده آمار بزهکاری اطفال و نوجوانان در جوامع امروزی، شناخت علل و عوامل بزهکاری ایشان و پیشگیری از آن یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری کشورها است. برای پی بردن به علل بزهکاری آنان، نظریه‌پردازان گمانه‌زنی‌های متفاوتی کرده‌اند و دلایل متفاوتی را مطرح کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به بزه‌دیدگی در دوران کودکی اشاره کرد. بزه‌دیدگی با توجه به گستره آسیب‌هایی که به سطوح سلامت جسمی، روانی و عاطفی کودکان و نوجوانان وارد می‌کند می‌تواند آنها را به طور مستقیم به سمت ارتکاب بزه سوق دهد یا با اثرات روانی و جسمانی مخربی که به‌جای می‌گذارد به‌طور غیرمستقیم موجبات بزهکاری ایشان را فراهم آورد.

۱۵۱

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است و برای اثبات مدعای پژوهش، با مروری بر مبانی نظری و استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به روش پیمایشی انجام شد. همچنین با ۷۴ نفر از کودکان و نوجوانان کانون اصلاح و تربیت استان تهران مصاحبه انجام شد و یک پرسشنامه استاندارد به‌منظور سنجش میزان بزه‌دیدگی، عزت نفس و مهارت کنترل خشم بین آنها توزیع شد. داده‌های حاصل با استفاده از نرم‌افزار اس. پی. اس. اس، تحلیل شد. یافته‌ها و نتایج: پس از اثبات وجود هم‌بستگی میان بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان، تدابیری ارائه شده تا بتوان از بزه‌دیدگی اولیه و مجدد این گروه پیشگیری به عمل آورد و مانع تشدید آسیب‌ها و آثار حاصل از بزه‌دیدگی بر آنها شد. همچنین، راهکارهایی ارائه شده است که بتواند از بزهکاری آنها در آینده پیشگیری کند. درنهایت، نظر به اینکه ارائه راهکار بدون شناخت راه وصول به آن و نهادهای متولی اجرای آن، کاربرد اجرایی و عملی ندارد. نهادهایی که می‌توانند نقش اساسی در اجرای رهیافت‌های پیشگیرانه داشته باشند معرفی شدند.

واژگان کلیدی: اطفال و نوجوانان، بزه‌دیدگی، بزهکاری، پیشگیری از جرم، پیشگیری رشدمدار.

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: a-saffary@sbu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: m.imani12@yahoo.com

مقدمه

بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی یکی از عواملی است که می‌تواند به عنوان علت روی‌آوری به بزهکاری در سنین مختلف از جمله نوجوانی به شمار آید. در حقیقت، تجربه بزه‌دیدگی ممکن است آن‌چنان تأثیری بر کودک و نوجوان بزه‌دیده بگذارد که او را از زندگی هنجارمند دور کند و به ورطه بزهکاری بکشاند. تعاریف گوناگونی از کودک و نوجوان بزه‌دیده ارائه شده است. به‌طور کلی، کودک و نوجوان بزه‌دیده در معنای عام «هر فرد زیر هجده سالی است که بر اثر رفتار عمدی یا غیرعمدی که در قانون جرم است متحمل آسیب‌هایی از نوع جسمانی، روانی، عاطفی و یا مالی شود» (عباچی، ۱۳۹۸، ص ۳۹۹)، این تعریف اعم است از اینکه مرتکب جرم والدین، سرپرستان، یکی از نزدیکان کودک یا نوجوان و یا فردی غریبه باشد؛ و در معنای خاص، کودک و نوجوان بزه‌دیده عبارت است از «هر فرد زیر هجده سالی که از سوی والدین، سرپرستان قانونی و کسانی که به‌نوعی مسئولیت تربیت، نگهداری، آموزش و پرورش کودکان را دارند، مورد سوء رفتار یا بی‌توجهی قرار گرفته و در پی آن تمامیت جسمانی، روانی، اخلاقی و همچنین فرآیند رشد وی مورد آسیب واقع شده است» (عباچی، ۱۳۹۸، ص ۴۰۰). نظر به این‌که این نوشتار در پی شناخت مرتکبان جرائم علیه کودکان و نوجوانان بزه‌دیده نیست، از میان دو معنای یادشده، معنای نخست آن مدنظر قرار گرفته و مبانی آن بر اساس وجه اشتراک آنها که همان «متحمل آسیب‌های جسمانی، روانی، عاطفی و یا مالی شدن» محسوب می‌شود، بنا شده است. به عبارت دیگر، بررسی تأثیر آسیب‌های جسمانی، روانی، اخلاقی و عاطفی حاصل از بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی که در تمام تعاریف ارائه شده در خصوص کودکان بزه‌دیده به آن اشاره شده و همه متخصصان حوزه کودک و نوجوان به آن معترف هستند، بر گرایش ایشان به بزهکاری از منظر مبانی و نظریه‌های بیان شده در علوم مانند جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و مانند آن حائز اهمیت است.

درباره اطفال و نوجوانان که ضعیف‌تر از سایر بزه‌دیدگان هستند، آثار سوء بزه بر آنان مخرب‌تر است، بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی قرار دارند و اصلی‌ترین بخش نیرو و سرمایه انسانی هر جامعه به شمار می‌روند، محتاج توجه بیشتر و جامع‌تری است. یافته‌های جرم‌شناسان در زمینه‌های پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار اطفال و نوجوانان نیز مؤید این امر است که شناسایی عوامل خطر و تقویت عوامل حمایتی در خصوص این گروه سنی امری ضروری است. به‌واقع، پیشگیری رشد‌مدار به دنبال کاهش مدت حضور افراد در فعالیت‌های جنایی از طریق مطالعه کودکان و نوجوانان و استفاده مناسب از سازوکارهای موجود در جامعه و محیط‌هایی مانند خانواده و مدرسه است. به‌بیان‌دیگر، این رهیافت در تلاش برای شناسایی عوامل خطر و تقویت عوامل حمایتی در خصوص این گروه سنی است. مسئله این است که آیا بزه‌دیدگی در دوران طفولیت و نوجوانی را می‌توان یکی از همین عوامل خطر شناخت و با استفاده از حاصل پژوهش‌های این نوع از پیشگیری و مداخله در سنین مختلف رشد یک طفل عوامل حمایتی را گسترش و احتمال بزهکاری را کاهش داد.

پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان به خصوص اطفال و نوجوانان بزه‌دیده انجام شده است مؤید این است که حمایت از آنان بسیاری از پیامدهای بزه را هم بر روی آنان و هم در جامعه می‌کاهد؛ اما نکته‌ای که به آن توجه شایانی نشده است، این است که اگر بزه‌دیدگان زیر چتر حمایتی جامعه قرار نگیرند شاید تبدیل به بزهکارانی برای خلق بزه‌دیدگان جدید می‌شوند. به عبارت دیگر، مسئله این است که بزه‌دیدگی در دوران طفولیت و نوجوانی می‌تواند یکی از عوامل بزهکاری باشد و بی‌توجهی به‌موقع به آن دوری را ایجاد کند که تا همیشه ادامه خواهد یافت. به نظر می‌رسد شناخت این رابطه، بررسی ویژگی‌های آن و تبیین شیوه‌های پیشگیری از ایجاد آن برای کارآمدتر کردن فرآیند کیفی ضروری است. بنابراین پرسش‌های پژوهش به این صورت تدوین شد که چگونه بزه‌دیدگی بر ارتکاب جرم از سوی بزه‌دیدگان تأثیر می‌گذارد؟ آیا پدیده بزه‌دیده بزهکار

در خصوص اطفال و نوجوانان بزه‌دیده همه جرایم صادق است یا اختصاص به حوزه خاصی از جرایم دارد؟ و جامعه و به خصوص نظام عدالت کیفری (باتوجه به پاسخ پرسش اصلی) چگونه می‌تواند با استفاده از روش‌های پیشگیری و راهکارهایی دیگر از این پدیده جلوگیری کند؟

پیشینه: ارزیابی علمی بزه‌دیده شناسی از سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۱ به ترتیب با تلاش‌های مندلسون و هانتینگ آغاز شد. مندلسون چند سال قبل از اینکه هانتینگ در سال ۱۹۴۱ به موضوع بزه‌دیده‌شناسی بپردازد در سال ۱۹۳۷ بزه‌دیده‌شناسی را از منظر علمی ارزیابی کرد. در سال ۱۹۴۸ هانتینگ کتاب «مجرم و قربانی او» را به عنوان اولین کتاب در زمینه بزه‌دیده‌شناسی علمی به رشته تحریر درآورد و منتشر کرد. پس از آن مندلسون به نظریه بزه‌دیده (به معنای وسیع کلمه) دست‌یافت. فتاح نیز در سال ۱۹۶۶ در سالنامه بین‌المللی جرم‌شناسی به مجنی علیه توجه ویژه کرد و اهمیت نقش او را در جرم‌شناسی مورد بررسی قرارداد. از آن پس جرم‌شناسان از جنبه‌های مختلفی به این موضوع پرداختند (لپز و فیلیزولا، ۱۳۸۶، صص ۵۶-۵۷). با این وجود توجه به مفهوم بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان، علی‌رغم اینکه این معضل در طول تاریخ وجود داشته است، به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد و تا قبل از آن سیاست افتراقی در برخورد با آنان وجود نداشت.

در این راستا، در سال ۱۹۸۶ دیوید فارینگتون نتایج پژوهش محدود خود را درباره رابطه بین سن و جرم منتشر کرد و پس از انتشار پژوهش‌های او جامعه دانشگاهی به صورت گسترده به موضوع سن و بزه‌دیدگی توجه نشان داد (معظمی، ۱۳۹۵، ص ۲۷). پس از وی شمار اندکی از جرم‌شناسان سعی در شناسایی و تبیین این رابطه داشتند که در یکی از این پژوهش‌ها پس از بررسی بیش از ۱۰۰۰ کودک و نوجوان مشخص شد که ۳۰ درصد کسانی که در کودکی بزه‌دیده کودک‌آزاری بوده‌اند بعدها محکومیت کیفری پیدا کرده‌اند (فیشر و پی. لب، ۱۳۹۳، ص ۶۷۴)؛ که این پژوهش ضمن این‌که نمایان‌گر رابطه سن و بزه‌دیدگی بود می‌توانست مشخص‌کننده تأثیر بزه‌دیدگی نیز باشد، اما بررسی این موضوع و

راهکارهای پیشگیری از آن در پژوهش‌های جرم‌شناسی از قلم افتاده است.

در ادامه این پژوهش‌ها در سال ۲۰۰۶ کارتر هی و میکائیل اوانس به بررسی امکان مشارکت بزه‌دیدگان خشن در بزهکاری از رهگذر نظریه عمومی جرم پرداختند. این مقاله نسبت به نوشتار حاضر از جهتی عام و از جهتی دیگر خاص است. به این معنا که این پژوهش فقط بر کودکان و نوجوانان متمرکز است در حالی که موضوع پژوهش صورت گرفته همه افراد صرف نظر از سن است. سپس، چند پژوهشگر آمریکایی در سال ۲۰۱۰ در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که تجربه سوء رفتار فیزیکی در دوران کودکی ممکن است بر استعمال مواد مخدر توسط بزه‌دیدگان مؤثر باشد اما میزان این تأثیرگذاری بر اساس جنسیت و عوامل دیگر متغیر است. وجه تمایز این مقاله با پژوهش حاضر در این است که نخست، به بررسی تأثیر تمام انواع سوء رفتار بر بزهکاری می‌پردازد؛ دوم، از میان انواع بزهکاری فقط میزان گرایش به استعمال مواد مخدر را مدنظر قرار داده است.

در حقوق داخلی نیز قماشچی (۱۳۸۸) در کتابی با عنوان «کودک‌آزاری و پیامدهای آن بر رشد روانی - اجتماعی کودکان آزاردیده» آثار روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کودک‌آزاری را برشمرده اما به این نکته که بزهکاری نیز می‌تواند یکی از این اثرها باشد اشاره‌ای نکرده است. حاجی‌تبار فیروزجائی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی «نقش خشونت خانواده علیه دانش‌آموزان در بزهکاری آنان» پرداختند. هرچند نتایج این پژوهش وجود این رابطه را تأیید می‌کرد اما از این نظر که فقط تأثیر خشونت را تحلیل می‌کند و موضوع آن دانش‌آموزان هستند نه تمامی اطفال و نوجوانان با این نوشتار متفاوت است. گودرزی در پژوهش خود با عنوان «بزه‌دیدگی اطفال بزهکار (پژوهشی میدانی درباره بزه‌دیدگی مددجویان کانون اصلاح و تربیت تهران)» به بررسی علل بزه‌دیدگی اطفال بزهکار با استفاده از یک پرسشنامه محقق ساخته پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را ۳۰ نفر از مددجویان پسر کانون اصلاح و تربیت تشکیل می‌دهند. یافته‌های آن نشان می‌دهند که عواملی مانند فقر، دوستان و طلاق والدین از جمله علل بزه‌دیدگی هستند. این نوشتار نسبت

به پژوهش مذکور از چند جهت تفاوت دارد: نخست، به چگونگی تأثیر بزه‌دیدگی بر بزهکاری می‌پردازد و فقط به دنبال علت‌یابی بزه‌دیدگی نیست؛ دوم، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی به تحلیل این موضوع می‌پردازد؛ سوم، جامعه آماری وسیع‌تری دارد، چهارم؛ موضوع آن هم دختران و هم پسران هستند و در نهایت اینکه راهکارهایی نیز برای پیشگیری ارائه می‌دهد.

مبانی نظری: افزایش رشد جرم در سال‌های اخیر در سطح جهانی به حد نگران‌کننده‌ای رسیده و از نرخ رشد جمعیت و اقتصاد اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان فراتر رفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴، ص ۹۳). آنچه مسلم است و بارها توسط جرم‌شناسان و روان‌شناسان تأکید شده است تأثیر عوامل متعدد روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن بر بزهکاری اطفال و نوجوانان است. در راستای تبیین این تأثیر نظریات جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی فراوان و متنوعی مطرح شده‌اند که سعی هر کدام از آنها بر این بوده که از بعدی به علت‌شناسی پدیده بزهکاری و روی‌آوری به رفتارهای معارض با قانون بپردازند. با این وجود هیچ نظریه‌ای به‌تنهایی درصدد تبیین رابطه خاص بزه‌دیده - بزهکار برنیامده است و تنها پژوهشگران بر یکی از کنشگران این رابطه یعنی بزهکار تمرکز کردند؛ اما رکن دیگر این رابطه یعنی بزه‌دیده تا دوره‌ای طولانی در پژوهش‌ها مغفول بوده و در مثلث جرم، مجرم و مجازات جایگاهی نداشته است. مطالعه نقش بزه‌دیده در فرآیند کیفی از نیمه قرن بیستم توسط جرم‌شناسان، صورت عملی و سازمان‌یافته به خود گرفت و طی یک روند تاریخی به تدریج از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۹۰ وارد ادبیات جرم‌شناسی شد. در ابتدا جرم‌شناسان در قالب بزه‌دیده‌شناسی اولیه به مطالعه نقش بزه‌دیده در تکوین جرم پرداختند و به او به عنوان یکی از علل و عوامل ارتکاب جرم از سوی بزهکار نگریستند. سپس آنها از این دیدگاه فاصله گرفتند و هدف خود را بهتر ساختن سرنوشت بزه‌دیده با ارائه کمک، حمایت‌های مادی و معنوی و جبران خسارت‌های وی،

قراردادند و بدین‌سان، بزده‌دیده‌شناسی ثانویه شکل گرفت^۱.

با وجود این توجه و تمرکز، این واقعیت که بزده‌دیدگی‌های پیشین افراد موجب گرایش به بزهدکاری را از طریق تغییر در شرایط زیستی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، روحی و مانند آن فراهم می‌آورد مغفول مانده و چندان که شایسته و بایسته است مدنظر جرم‌شناسان قرار نگرفته است. در نتیجه نادیده‌انگاری این بعد از بزده‌دیدگی همیشه به فردی که متحمل بزده شده به عنوان یک شخص نیازمند حمایت و نه به عنوان یک بزهدکار بالقوه که می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله انتقام خصوصی، دست به رفتارهای نابهنجار و مجرمانه بزند نگریسته شده است. بنابراین تدقیق مجدد در نظریه‌های جرم‌شناسی و دیگر علوم مرتبط با آن با هدف تبیین رابطه بزده‌دیده - بزهدکار می‌تواند راه‌گشا باشد.

علت‌شناسی جرم‌شناسانه: مسئله کودکان و نوجوانان بزده‌دیده - بزهدکار بی‌گمان یکی از مسائل پیچیده و ناراحت‌کننده عصر حاضر است که توجه متخصصان رشته‌های گوناگونی از جمله جرم‌شناسان را به خود معطوف کرده است. ایشان در راستای پاسخگویی به موضوعات حول محور بزده‌دیدگی و بزهدکاری اطفال و نوجوانان نظریه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند که حاصل سطوح مختلف تفکرات آنها است. با وجود تعدد نظریات جرم‌شناسی هیچ‌کدام از آنها مستقیم و مستقل به علت‌شناسی تأثیر بزده‌دیدگی اطفال و نوجوانان بر بزهدکاری نپرداخته‌اند اما شیوه استدلال و نتایج برخی از آنها می‌تواند در تبیین این رابطه مؤثر و راهگشا باشد. در میان این نظریات به سه نظریه فشار عمومی، خودکنترلی و تقلید اشاره شده است.

علت‌شناسی از منظر نظریه فشار عمومی^۲: نظریه‌های فشار از جمله نظریه‌های ساختاری هستند که به دلیل داشتن محدودیت‌هایی مانند اینکه فشار را فقط ناشی از ساختار اجتماعی

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: صالحی، جاوید. (۱۳۹۵). درآمدی بر جرم‌شناسی و بزده‌دیده‌شناسی، چاپ سوم. تهران: نشر میزان.

2. General Strain Theory

می‌دانستند مورد انتقاد شدید قرار گرفتند؛ اما اگنیو^۱ به حمایت از این نظریه پرداخت، آن را دوباره بررسی و تدوین کرد. در ادبیات این نظریه‌پرداز، فشار ناشی از ساختار اجتماعی نیست، بلکه لفظ فشار حمل بر معنای روان‌شناسی آن که ریشه در تجارب شخصی دارد، شده است و مقصود از آن هیجانات و تجربه‌هایی است که فرد را از نظر روانی و ذهنی در موقعیتی قرار می‌دهد که یارای گریز از آن را ندارد؛ از این‌رو چه بسا برای فرار از این تنگنای هیجانی از میان فنونی که پیش رو دارد بزهکاری را برگزیند و از این طریق بر هیجانات منفی خود غلبه کند. بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی نیز به مثابه یک تجربه شخصی اثراتی بر ذهن و روان افراد بر جای می‌گذارد که آنان را وا می‌دارد برای رهایی از آن به دستاویزهایی چنگ ببندازند. یکی از این دستاویزها می‌تواند بزهکاری باشد.

بنابراین، تفاوت اصلی این نظریه نوین فشار با نظریه مرتون در منشأ ایجاد فشار است؛ به این معنی که اگنیو معتقد است فشارهای وارد بر انسان از مسائل مختلفی نشأت می‌گیرند و فقط ناشی از شکست در رسیدن به موقعیت‌های مطلوب اقتصادی و اجتماعی نیستند (ایسیا^۲، ۲۰۱۶، ص ۳). از آنجا که اگنیو بر پیچیده بودن منابع فشار در زندگی نوین تأکید دارد در تشریح نظریه خود عوامل اصلی فشار را برمی‌شمرد و آن را ناشی از چهار منبع عمده می‌داند:

۱. فشار ایجاد شده به خاطر فقدان دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت؛
 ۲. فشار در نتیجه حذف انگیزه‌های ارزشمند مثبت افراد؛
 ۳. فشار به‌مثابه فاصله بین انتظارات و دستاوردهای واقعی؛
 ۴. فشار ناشی از تجربه محرک‌های منفی (ایسیا، ۲۰۱۶، ص ۶).
- علت‌شناسی از رهگذر نظریه خودکنترلی^۳: نظریه عمومی جرم^۱ یا خودکنترلی که

تراویس هیرشی^۲ و میشل گاتفردسون^۳ در تعدیل «کنترل اجتماعی» مطرح کردند در واقع ترکیبی از نظریه‌های انتخاب عقلانی، فعالیت روزمره و کنترل با دیدگاه زیست‌اجتماعی و روان‌شناختی است. این دو اندیشمند مدعی هستند که نظریه عمومی جرم طیف وسیعی از جرائم را صرف نظر از سن، جنسیت، قومیت و نژاد مرتکب تبیین می‌کند. هیرشی و گاتفردسون از نظریه قبلی هیرشی مبنی بر این‌که تداوم پیوندهای اجتماعی مانع از رفتارهای اجتماعی می‌شود فاصله گرفتند و بیان کردند افزون بر بازدارنده‌های اجتماعی، موانع و بازدارنده‌های فردی یا خودکنترلی نیز مانع از رفتار انحرافی و ارتکاب بزه می‌شوند (علیوردی‌نیا و یونسی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰).

رشد صحیح هیجانی - عاطفی که در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد باعث ایجاد بازدارنده‌های فردی در درون فرد است. تجربه بزه‌دیدگی در این دوران چنانچه با ایجاد اختلال در روند رشد کودکان و نوجوانان مانع پرورش خودکنترلی در آنان شود می‌تواند منجر به گرایش ایشان به رفتارهای خلاف قانون و نابهنجار شود. تعاریف متنوعی از خودکنترلی ارائه شده است که مفهوم کلی همه آنها توانایی کف نفس و کنترل رفتار خود در برابر وقایع خارجی است. در واقع، دو گروه واژه کلیدی در این تعاریف موجود است: کنترل درونی و واقعه خارجی. به این معنی که زمانی ما فرد را دارای خودکنترلی بالا می‌دانیم که آن فرد صرفاً به دلیل ارزش‌ها و تقویت‌کننده‌های درونی خود در برابر وسوسه‌ها و کنش‌های بیرونی مقاومت کند و واکنشی صحیح و درخور به آنها نشان دهد. هرچه واکنش و پاسخ فرد منطبق‌تر بر ارزش‌ها، آرمان‌ها، اخلاق و انتظارات عموم جامعه باشد پاسخ، صحیح‌تر و فرد با خودکنترلی بالاتر توصیف می‌شود (شعبان‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

علت‌شناسی روان‌شناسانه: عده‌ای از اندیشمندان برای پی‌بردن به علل بزهکاری و کج‌روی‌هایی که جنبه کیفی دارند از نظریه‌های روان‌شناسی استفاده کرده‌اند. این نظریه‌ها

بزهکاری را واکنشی نسبت به مشکلات شخصیتی می‌دانند (ابراهیمی، ۱۳۹۶، ص ۶۲). اطفال و نوجوانان براساس تفاوت‌های شخصیتی، شیوه تفکر و نوع احساسی که دارند، واکنش‌های متفاوتی به وقایع و اتفاقات زندگی نشان می‌دهند که برخی از این واکنش‌ها قالب رفتارهای عادی و متداول دارند و برخی به شکل اختلالات وخیم شخصیتی ظاهر می‌شوند (معظمی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹).

اختلال آسیب پس از حادثه^۱: ازجمله یافته‌های علم روان‌شناسی که می‌تواند در تبیین رابطه بزه‌دیدگی و بزهکاری در اطفال و نوجوانان راهگشا باشد، اختلال آسیب بعد از حادثه است. تأثیر منفی و ناخوشایندی که یک سانحه یا واقعه بر فرد می‌گذارد را تروما^۲ می‌گویند. تروما به معنای خاص از چهار مؤلفه اساسی تشکیل می‌شود: ۱. وجود رویدادی استرس‌زا^۲. به خطر افتادن زندگی فرد یا اطرافیانش یا جریحه‌دار شدن احساسات آنها^۳. غیرمنتظره بودن رویداد به نحوی که فرد انتظار و آمادگی مواجه‌شدن با آن را نداشته باشد^۴. ایجاد ترس، نگرانی یا وحشت در فرد^۳. پاسخ شدیدی را که فرد در قالب اضطراب، اجتناب از محرک‌های مربوط به سانحه و نشان دادن پاسخ‌های هیجانی بعد از تجربه یک تروما یا سانحه آسیب‌زا از خود نشان می‌دهد اختلال آسیب بعد از حادثه می‌گویند (خاقانی اصفهانی و احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۳).

سلسله مراتب نیازهای مازلو: یکی از نظریاتی که می‌تواند در تبیین و درک این که چگونه کودکان و نوجوانان بزه‌دیده ممکن است به بزهکاری، جرم و خشونت روی آورند راهگشا باشد، نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو است. مطابق این نظریه، شرط لازم برای رسیدن به «خودشکوفایی» و سطح مطلوبی از کارآیی اجتماعی ارضاشدن نیازهای اولیه و اساسی است. اگر نیازهای بنیادین که به ترتیب عبارت‌اند از نیازهای فیزیولوژیک (غذا، آب و خواب)، نیازهای ایمنی (امنیت جانی و سلامتی)، عشق و احساس تعلق و خودباوری

برآورده نشوند، می‌توانند موجب انحراف و کج‌روی شوند (بت، باتومز، ناداوسکی، جیل و گودمن^۱، ۲۰۰۹، ص ۲۶۲).

علت‌شناسی جامعه‌شناسانه: بزه‌دیدگی، قانون‌ستیزی و بزهکاری کودکان و نوجوانان علاوه بر این که مشکلاتی برای این گروه سنی به همراه دارد، خطرات و خسارات جدی برای اشخاص دیگر جامعه نیز به بار می‌آورد. همین امر متخصصان علوم اجتماعی را بر آن داشته که درصدد علت‌یابی و حل مسئله بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان به عنوان یک معضل اجتماعی برآیند. بنابراین، بنیان‌های جامعه‌شناختی یکی از اساسی‌ترین مباحث برای شناخت، ارزیابی و حل این مسئله است؛ آن دسته از اندیشمندانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مبنای بزهکاری، انحراف و کج‌روی می‌دانند بر این باورند که فرد طی همان فرآیندی که هم‌نوایی با جامعه و رفتارهای هنجارمند را می‌آموزد بزهکاری و کج‌روی را نیز یاد می‌گیرد. در حقیقت، به همان نحو که یادگیری هنجارها و رفتارهای پسندیده در جامعه از طریق مشاهده الگوها، دستورالعمل‌های کلامی مناسب، ارائه پاداش‌ها و تنبیه‌ها انجام می‌گیرد، بزهکاری و رفتارهای مجرمانه نیز از این طریق آموخته می‌شود. از میان نظریه‌پردازان این حوزه آلبرت بندورا^۲ و رونالد ایکرز^۳ از دریچه یادگیری اجتماعی به بررسی علت‌شناسانه پدیده بزهکاری پرداخته‌اند. دیدگاه ایشان با تطبیق بر گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری بعد از تجربه بزه‌دیدگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

قوانین آلبرت بندورا: از نقطه نظر بندورا یادگیری متأثر از سه عامل رفتار، شخص (شناخت) و محیط است (ابوالمعالی، ۱۳۹۴، ص ۲۸). به این صورت که کودک یا نوجوان با قرار گرفتن در یک محیط با افرادی وارد ارتباط و تعامل می‌شود و آنها را به عنوان الگو برمی‌گزیند. وی بعد از مشاهده رفتار الگو، آن رفتار را به صورت تصاویری در ذهن خود ذخیره می‌کند. سپس نخست از طریق فرآیندهای پنهان حاصل از یادگیری مانند گفتار

درونی در مقام همانندسازی با الگو برمی‌آید و پس از آن در عمل نیز رفتار الگو را تکرار و بازیابی می‌کند (ابوالمعالی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹). از آنجا که خانواده نخستین نهادی است که کودک در آن قرار می‌گیرد یکی از گروه‌هایی است که کودک الگوهای ذهنی خود را از آن می‌گیرد، به خصوص تقلید از والدین یا فرزندان بزرگتر خانواده امری رایج است که در بیشتر خانواده‌ها دیده می‌شود؛ زیرا، کودک، والدین خود را به عنوان سمبل بی‌عیبی و کمال می‌پندارد. در این زمینه پژوهش‌ها ثابت کرده است که بیشتر کودکان، پدر را به عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین شخص در خانواده می‌بینند و به خصوص در سنین ۶-۳ سالگی پدر را الگوی خود می‌دانند و رفتارهای خود را مانند کردار پدر شبیه‌سازی می‌کنند (غفاریون اصفهانی و شفیع، ۱۳۶۳، ص ۲۵۵).

قرائت رونالد ایگز: نظریه یادگیری اجتماعی ایگز در حوزه رفتار فردی به دنبال تبیین تمایل افراد به ارتکاب رفتارهای انحرافی و مجرمانه از رهگذر شرطی شدن و الگوگیری مستقیم است و مدعی است که یادگیری نقش مهمی در رفتارهای مجرمانه و انحرافی ایفا می‌کند (ایگز، ۲۰۱۰، ص ۸۸). این نظریه مبتنی بر چهار مؤلفه اساسی پیوند افتراقی، تعاریف، تقویت‌کننده‌های افتراقی و تقلید است که بر اساس آنها افراد رفتار اجتماعی را در اثر پیوند با گروه‌های مرجع مانند خانواده، همسالان و تنبیه‌ها و پاداش‌های اعمال‌شده توسط آنها یاد می‌گیرند (علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۱۲۲-۱۲۳).

علت‌شناسی از رهگذر نظریه علقه‌های اجتماعی: نظریه پیوندهای اجتماعی در ابتدا توسط هیرشی بر پایه این اعتقاد وی که تمام انسان‌ها به طور ذاتی منحرف و ناپاک هستند و آنچه نیاز به علت دارد ترک ارتکاب جرم توسط عده‌ای از آنهاست، بنا شد. در واقع، نظریه پیوند اجتماعی از انواع نظریه‌های کنترل اجتماعی است. دو نوع نظریه کنترل وجود دارد. نخست: نظریه کنترل شخصی شامل متغیرهای روانی می‌شود که بزهکاری را کنترل می‌کند. دوم: نظریه کنترل اجتماعی شامل پیوستگی (ارتباط) یک فرد با نهادهای اجتماعی عمده می‌شود از قبیل خانواده، مدرسه و فعالیت‌های مذهبی. فرض اصلی نظریه پیوند

اجتماعی این است که رفتار بزهکارانه زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند فرد با جامعه قطع یا ضعیف می‌شود. به بیان دیگر، این نظریه در پی یافتن دلیل تمایل نداشتن به انجام رفتارهای مجرمانه، هم‌نوایی را حاصل وجود پیوندهای اجتماعی موجود بین افراد جامعه می‌داند (رجیبی پور، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

روش

این مطالعه در قسمت نظری به صورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و در قسمت میدانی با روش آماری انجام شد. در جمع‌آوری داده‌ها علاوه بر منابع کتابخانه‌ای و نوشتاری مرتبط فارسی و انگلیسی، به فراخور موضوع از نظر متخصصان روان‌شناسی و جرم‌شناسی نیز استفاده شد. همچنین، به منظور بررسی میدانی با همکاری سازمان زندان‌های شهر تهران، مرکز آموزش کانون اصلاح و تربیت و مددکاران اجتماعی، پرسشنامه‌ای با هدف بررسی تجربه بزه‌دیدگی ایشان، سطح عزت نفس و کنترل خشم آنان که روایی آن تأیید شده بود و پایایی آن با روش آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد، تهیه و بین اطفال و نوجوانان حاضر در کانون اصلاح و تربیت شهر تهران توزیع شد. همچنین در خصوص نحوه ارتکاب جرم، وضعیت خانوادگی، پیشینه کیفری، انگیزه‌های روی‌آوری به بزهکاری و راهکارهای پیشنهادی برای کاهش گرایش به بزهکاری در میان اطفال و نوجوانان با مددکاران و روان‌شناسان حاضر در کانون مصاحبه انجام شد. داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار اس. پی. اس. تحلیل شد.

یافته‌ها

یافته‌های جمعیت شناختی: از منظر جمعیت‌شناختی سه مؤلفه جنس، سن و کسانی که کودکان و نوجوانان پیش از دستگیری با آنها زندگی می‌کرده‌اند مطرح شد که نتایج آن در ادامه تشریح شده است.

جنس: از مجموع ۷۴ پاسخ‌دهنده، ۶۰ نفر پسر و ۱۴ نفر دختر بودند؛ علت این تفاوت در جنسیت پاسخ‌دهندگان این است که چون جنسیت یک عامل بی‌تأثیر در پژوهش حاضر محسوب می‌شد، هنگام انتخاب تصادفی نمونه‌ها، نام تمام آنها صرف‌نظر از جنسیت ایشان در کنار هم نوشته و سپس با استفاده از نرم‌افزارهای آماری از میان ایشان این تعداد انتخاب شد که به‌طور اتفاقی بیشتر آنها را پسران تشکیل دادند.

جدول ۱. توزیع جنسیت جامعه آماری

جنس پاسخ‌دهندگان	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
پسر	۶۰	۸۱/۱	۸۱/۱
دختر	۱۴	۱۸/۹	۱۰۰
مجموع	۷۴	۱۰۰	

سن: براساس اظهارات مددکاران حاضر در کانون اصلاح و تربیت جمعیت نوجوانان بزهکار بسیار بیش‌تر از کودکانی است که مرتکب بزه می‌شوند. با توجه به جدول بازه سنی افراد پاسخگو بین ۱۲ تا ۱۸ سال متغیر است و بیشترین فراوانی را سن ۱۶ سالگی دارد.

جدول ۲. بازه سنی جامعه آماری

بازه سنی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱۲	۱	۱/۴	۱/۴
۱۳	۱	۱/۴	۲/۷
۱۴	۷	۹/۵	۱۲/۲
۱۵	۱۶	۲۱/۶	۳۳/۸
۱۶	۲۶	۳۵/۱	۶۸/۹
۱۷	۱۹	۲۵/۷	۹۴/۶
۱۸	۴	۵/۴	۱۰۰
مجموع	۷۴	۱۰۰	

افرادی که با آنها زندگی می‌کنند: هدف از این پرسش سنجش میزان انسجام خانوادگی و علقه‌های اجتماعی در بین مددجویان است. نتایج نشان می‌دهد با وجود این که ۵۰ درصد آنان با والدین خود زندگی می‌کنند اما نیم دیگری از این کودکان و نوجوانان محیط خانوادگی امنی ندارند، خواه به دلیل طلاق عاطفی والدین و خواه به دلیل اعتیاد، بیکاری، پرخاشگری یا سایر مشکلات روانی - شخصیتی آنان. همچنین، ۲۵/۷ درصد پاسخگویان با افرادی غیر از اولیای خود زندگی می‌کنند که شامل زندگی با سرپرستان قانونی، سایر وابستگان، زندگی تنها و کارتن‌خوابی می‌شود.

جرم ارتكابی: مطابق جدول ۳، بعد از جرم سرقت، قتل بیشترین فراوانی را در میان جرائم ارتكابی دارد که از ۱۱ مورد اعلام شده، ۳ مورد آن را قتل غیر عمد ناشی از رانندگی و بقیه را قتل عمد تشکیل می‌دهد. بنا بر اظهار مددکاران نیمی از قتل‌های عمد ارتكابی در حین منازعه رخ داده‌اند و ناشی از ناتوانی در کنترل هیجانات آنی هستند. سومین فراوانی را جرم استعمال مواد مخدر دارد. گفتنی است که بنا بر گفته‌های روان‌شناسان و مددکاران، بسیاری از مددجویان فعلی که در حال حاضر به دلیل جرائم سنگین تری وارد کانون اصلاح و تربیت شده‌اند، پیش‌تر به دلیل استعمال مواد مخدر و جرائم مرتبط با آن اقامت‌های کوتاه یا بلندمدتی را در این کانون تجربه کرده‌اند.

جدول ۳. توزیع جامعه آماری براساس جرم ارتكابی

نوع جرم مرتکب شده	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
قتل	۸	۱۰/۸	۱۰/۸
قتل غیر عمد ناشی از رانندگی	۳	۴/۱	۱۴/۹
آدم‌ربایی	۴	۵/۴	۲۰/۳
طیف‌ها			
سرقت	۴۲	۵۶/۸	۷۷
لواط	۳	۴/۱	۸۱/۱
استعمال مواد مخدر	۷	۹/۵	۹۰/۵

نوع جرم مرتکب شده	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
نزاع و درگیری	۲	۲/۷	۹۳/۲
ایجاد مزاحمت برای بانوان	۱	۱/۴	۹۴/۶
منازعه	۱	۱/۴	۵۹/۹
اخلال در نظم عمومی - سایر	۱	۱/۴	۹۷/۳
جعل سند	۱	۱/۴	۹۸/۶
لواط و سرقت	۱	۱/۴	۱۰۰
مجموع	۷۴	۱۰۰	

تجربه بزهدیدگی در دوران کودکی و نوجوانی: به منظور سنجش سطح بزهدیدگی کودکان و نوجوانان علاوه بر این که سؤالات پرسشنامه در این خصوص توسط مددجویان پاسخ داده شده است، از ایشان به طور مستقیم سؤال شده که آیا در کودکی یا نوجوانی تجربه ضرب و شتم، توهین و تحقیر و سوءاستفاده جنسی داشته‌اند یا خیر. طبق جدول زیر که مبتنی بر اظهار خود مددجویان تنظیم شده ۶۷/۶ درصد آنان در دوران کودکی تجربه یکی از اقسام بزهدی‌های یادشده یا همه آنها را داشته‌اند.

جدول ۴. توزیع جامعه آماری براساس بزهدیدگی در دوران کودکی

نوع	بزه‌دیدگی در کودکی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
	سابقه بزهدیدگی نداشته‌اند	۲۴	۳۲/۴	۳۲/۴
	ضرب و شتم	۲	۲/۷	۳۵/۱
	توهین و تحقیر	۱۱	۱۴/۹	۵۰
	سوءاستفاده جنسی	۱	۱/۴	۵۱/۴
	همه	۳۶	۴۸/۶	۱۰۰
	مجموع	۷۴	۱۰۰	

بیشترین سطح آزاری که کودکان و نوجوانان تجربه کرده‌اند بعد از مقایسه‌شدن با دیگران، توهین است و کم‌ترین آن متعلق به بیرون انداخته شدن از خانه است. گفتنی است که

بررسی پرسشنامه‌ها بیانگر این است که به جز یک نفر از پاسخگویان که اظهار داشته تجربه هیچ‌یک از انواع بزه‌دیدگی، آزار و سوء استفاده را نداشته است بقیه ایشان حداقل یکی و حداکثر همه انواع آن را تجربه کرده‌اند. به عبارت دیگر، ۹۸/۶ درصد از جامعه آماری پژوهشی تجربه یکی از انواع آزارها، جرائم و بی‌توجهی‌های پرسیده شده را دارند.

سنجش عزت نفس و کنترل خشم: علت انتخاب این دو مؤلفه این است که نخست، برخی از نظریه‌ها ارتباط غیرمستقیمی بین این مؤلفه‌ها با بزه‌دیدگی و بزهکاری برقرار کرده‌اند؛ ثانیاً، روان‌شناسان و مددکاران کانون اصلاح و تربیت بر این باورند که سطح عزت نفس و کنترل خشم در کودکان و نوجوانان بزهکار پایین است و افزایش آن می‌تواند از بزهکاری مجدد ایشان بکاهد؛ بنابراین، ده پرسش به سنجش عزت نفس کودکان و نوجوانان و هشت پرسش به بررسی مهارت کنترل خشم ایشان اختصاص داده شد. نتایج و پاسخ‌های داده شده به برخی از گویه‌های این سؤالات در ادامه و در قالب دو بند جداگانه می‌آید.

۱۶۷

الف. بررسی سطح عزت نفس: مقیاس عزت نفس استفاده‌شده مشتمل بر سه گروه سؤال است که به ترتیب عزت نفس مرتبط با همسالان، عزت نفس در خانه و عزت نفس در مدرسه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. لازم به توضیح است که پیش از تهیه این پرسشنامه به منظور سنجش سطح عزت نفس در مدرسه اطمینان حاصل گردید که تمامی جامعه آماری پژوهشی پیش از بزهکاری مدرسه می‌رفته‌اند. این شاخص‌ها شامل محبوبیت در میان همسالان، لذت‌بخش بودن وقت گذراندن با کودک یا نوجوان، رضایت از خود، افتخار پدر و مادر به داشتن من، میزان توجه اعضای منزل به مددجو، خوشحالی اعضای منزل از وجود کودک یا نوجوان، امید به موفقیت در آینده، ایفای صحیح وظایف محوله در مدرسه، احساس خود ارزشمندی و احساس مهم بودن است. براساس جدول ۵، تحلیل و تفسیر نمرات کسب‌شده بر اساس پرسشنامه‌ها نشان‌دهنده این است که از میان جامعه آماری پژوهشی به ترتیب ۱۰، ۱۸ و ۲۰ نفر عزت نفس ضعیف و ۳۵، ۱۲ و ۱۹ نفر از ایشان عزت نفس بالا در جمع دوستان، محیط‌های خانه و مدرسه دارند. این آمار گویای آن است که کودکان و نوجوانان بیش‌ترین

سطح تأیید و شاید تشویق را چه نسبت به کارهای مثبت و هنجارمند و چه نسبت به کارهای منفی و قانون‌گریزانه از دوستان و همسالان خود دریافت می‌کنند.

جدول ۵. سطح عزت نفس در میان همسالان، مدرسه و خانه

در مدرسه	در خانه	در جمع دوستان	سطح عزت نفس
۲۰ نفر	۱۸ نفر	۱۰ نفر	ضعیف
۳۵ نفر	۴۴ نفر	۲۹ نفر	متوسط
۱۹ نفر	۱۲ نفر	۳۵ نفر	بالا

همچنین، تحلیل گویه‌های مرتبط با عزت نفس نشان می‌دهد که به طور کلی سطح عزت نفس ۴۶/۶ درصد از کودکان و نوجوانان ضعیف (بین ۱۰ تا ۱۷)، ۳۷/۸ درصد، متوسط (بین ۱۷ تا ۲۵) و ۱۳/۵ درصد بالا (۲۵ تا ۳۰) است.

ارزیابی پرسشنامه‌های مربوط به کودکان و نوجوانان با عزت نفس پایین گویای آن است که تمامی آنها در کودکی یا نوجوانی خود مورد توهین، ضرب و شتم، سوء استفاده جنسی یا هر سه این موارد بوده‌اند. این در حالی است که از ۱۰ نفری که عزت نفسشان بالا ارزیابی شده است به غیر از دو نفر از آنها که در کودکی توهین را تجربه کرده‌اند مابقی به اذعان خودشان هیچ گونه‌ای از بزه‌دیدگی را تجربه نکرده‌اند. از سوی دیگر، داده‌ها بیانگر آن است که تمام جرائم مهم و با مجازات‌های سنگین مانند قتل، سرقت، آدم‌ربایی، ایجاد فساد و فحشا و مانند آن توسط همین نفرات ارتکاب یافته است. به عنوان مثال، ۶ مورد از ۸ قتل انجام شده توسط جامعه آماری به دست آنانی بوده است که به واسطه تجربه بزه‌دیدگی‌های مکرر عزت نفس پایینی دارند.

ب. بررسی مهارت کنترل خشم: هدف از این هشت سؤال سنجش مهارت کنترل خشم آزمودنی‌هاست. بر این اساس، هرچه نمره شخص بالاتر باشد میزان توانایی وی در کنترل خشم بالاتر است. شاخص‌های این مهارت شامل: ابراز ناراحتی خود به دیگران، برخورد آرام با

دیگران هنگام عدم موافقت با آن‌ها، درک مشکل و پیدا کردن راهکار و گوش دادن به حرف دیگران است. از تحلیل یافته‌ها چند نتیجه حاصل شد: نخست، ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان کنترل خشم پایینی دارند و نمی‌توانند در مواقع عصبانیت احساسات خود را مدیریت کنند. دوم، این ۳۲ نفر دقیقاً همان افرادی هستند که عزت نفس کم و متوسطی دارند. به عبارت دیگر، کودکان و نوجوانان با عزت نفس پایین، توانایی کنترل خشم پایین‌تری نیز دارند. سوم، گروهی که توانایی کنترل خشم پایینی دارند نسبت به ۴۲ نفر دیگر بیشتر تحت تأثیر بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی بوده‌اند و جرائم خشن‌تر با مجازات‌های سنگین‌تری را مرتکب شده‌اند. پس از تحلیل اثر مستقیم بزه‌دیدگی بر بزهکاری، برای بررسی تأثیر بزه‌دیدگی بر عزت نفس و مهارت کنترل خشم، سنجش همبستگی بین این مؤلفه‌ها و در نهایت تأثیر آنها بر بزهکاری علاوه بر تحلیلی که در مبحث پیش ارائه شد از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج آزمون یادشده نشان می‌دهد که بین بزه‌دیدگی و عزت نفس رابطه وجود دارد و این رابطه از نوع معکوس ناقص است. توضیح آنکه، هرچه میزان بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی بیشتر بوده میزان عزت نفس پایین‌تر آمده است؛ اما برعکس این گزاره صادق نیست و رابطه همسان محسوب نمی‌شود؛ یعنی، نمی‌توان گفت بزه‌دیده واقع نشدن باعث افزایش سطح عزت نفس می‌شود.

جدول ۶. رابطه بین بزه‌دیدگی و عزت نفس

رابطه بزه‌دیدگی و عزت نفس		
	بزه‌دیدگی	عزت نفس
همبستگی پیرسون	۱	-۰/۴۲۲
بزه‌دیدگی	سطح معناداری	۰/۰۰۲
	تعداد نمونه	۷۴
رابطه عزت نفس و بزه‌دیدگی		
همبستگی پیرسون	-۰/۴۲۲	۱
عزت نفس	سطح معناداری	۰/۰۰۲
	تعداد نمونه	۷۴

بنابراین، یافته‌های این پژوهش در خصوص همبستگی میان بزه‌دیدگی و ضعف خودکنترلی بر نظریه عمومی جرم که توسط هیرشی و گاتفردسون مطرح شد صحنه می‌گذارد و مبین این است که تجربه بزه‌دیدگی و سوء رفتار در دوران کودکی و نوجوانی رشد هیجانی و روانی - اجتماعی کودک و نوجوان را مختل و وی را با اثرات منفی و مخربی مواجه می‌کند که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین آثار مخرب ارتکاب رفتارهای غیرقانونی و اقدام به بزهکاری است. همچنین بی‌پاسخ ماندن حس امنیت و عزت نفس، در زمره نیازهایی است که ممکن است فرد را وارد در گروه‌های مجرمانه کند و بزهکاری آنان را در پی داشته باشد. نتایج این نوشتار نیز هم از نظر تحلیلی و هم از دیدگاه آماری حاکی از آن است که بیش از ۵۱ درصد جامعه آماری دارای عزت نفس ضعیف هستند و این جمعیت از میان کل نمونه پژوهشی بیش‌ترین سطح بزه‌دیدگی را داشته و سنگین‌ترین جرائم را نیز مرتکب شده‌اند. در ادامه، برای تحلیل همبستگی میان بزه‌دیدگی و توانایی کنترل خشم نیز از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. همان‌طور که در جدول ۷ آمده است نتایج این آزمون نشان می‌دهد که به دلیل اینکه سطح معناداری کم‌تر از ۰/۰۵ یعنی ۰/۰۰۱ است، بین دو متغیر (بزه‌دیدگی و مهارت کنترل خشم) رابطه وجود دارد ولی با توجه منفی بودن میزان ۲ که در جدول ۰/۳۷۲ - به دست آمده است، همبستگی یا رابطه بین این متغیرها به صورت معکوس ناقص است. به این معنا که، هرچه میزان بزه‌دیدگی در کودکی و نوجوانی بیشتر بوده میزان توانایی کنترل خشم کمتر و پایین‌تر است. این همبستگی همسان نیست و نمی‌توان ادعا کرد که برعکس آن نیز صادق است.

جدول ۷. رابطه بین بزه‌دیدگی و مهارت کنترل خشم

	بزه‌دیدگی	کنترل خشم
همبستگی پیرسون	۱	-۰/۳۷۲
بزه‌دیدگی	سطح معناداری	۰/۰۰۱
	تعداد نمونه	۷۴

نتایج یادشده نشان‌دهنده این هستند که، همان‌طور که مددکاران اجتماعی، روانشناسان و سایر افرادی که با مددجویان حاضر در کانون اصلاح و تربیت در ارتباط‌اند بیان کردند بین بزه‌دیدگی، مهارت کنترل خشم و بزهکاری همبستگی وجود دارد.

پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی اولیه: تلاش پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار یا زودهنگام بر این است که با شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و مداخله زودرس با خنثی کردن عوامل آسیب‌زا از بزه‌دیدگی، بزهکاری و پایداری افراد در بزهکاری جلوگیری کند. رهیافت‌های این نوع از پیشگیری مبتنی بر این اندیشه است که مداخله به هنگام و اقدامات مناسب روان‌شناختی - اجتماعی می‌تواند مانع روی‌آوری به بزهکاری شود. از آنجا که دوران کودکی و نوجوانی اساسی‌ترین دوران برای شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی انسان و تعیین موضع آنها در برابر قانون است، بهترین زمان برای اعمال یافته‌های پیشگیری رشد‌مدار نیز محسوب می‌شود (گسن، ۱۳۹۰، ص ۷۵).

۱۷۱

راهکارهای آموزش‌مدار: آموزش، سنگ بنای تربیت است و می‌تواند با بکارگیری ابزارهای مختلف به اهداف شناختی، روانی - عاطفی، خودشناسی، پذیرش مسئولیت اجتماعی و توانایی حل مسئله برسد. نهاد آموزش می‌تواند با به کار بستن قابلیت‌های خود، شخصیت کودکان و نوجوانان را شکل دهد و چهره‌ای پیشگیرانه و بازپرورانه بپذیرد (نیازپور، ۱۳۹۱، ص ۸۹). موضوعات آموزشی در این راهکار عبارت‌اند از:

الف. آگاهی بخشی درباره بزه: یکی از اهداف اساسی آموزش بالابردن سطح دانش انسان‌ها و آماده کردن آنها برای ورود به دنیای واقعی است. بزه و بزه‌دیدگی از واقعیت‌های موجود در دنیای واقعی است که کودکان و نوجوانان به عنوان افرادی که قرار است در این جامعه زندگی کنند باید عوامل خطر و روش‌های مراقبت از خود را بدانند تا بتوانند نخست، از محیط‌ها و موقعیت‌هایی که احتمال بزه‌دیده شدن آنها در آنجا وجود دارد، اجتناب کنند، دوم، چنانچه در آن محیط قرار گرفتند تا حد امکان مانع ورود آسیب‌های جدی به خود شوند. این‌گونه آموزش‌ها به‌ویژه در کنترل و کاهش استعمال مواد مخدر توسط کودکان و

نوجوانان، حمل مواد مخدر توسط آنها و بزه‌دیدگی‌های جنسی ایشان مؤثر است.
ب. ارتقای سطح شناخت اجتماعی: تطابق فرد با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و آشنایی با مهارت‌های زندگی دو مؤلفه اساسی شناخت اجتماعی هستند که از طریق جامعه‌پذیری صحیح و آموزش اصولی در کودکان و نوجوانان ایجاد می‌شوند. تطابق نداشتن فرد با ارزش‌ها و نقض هنجارهای اجتماعی در موارد بسیاری حاصل ناآشنایی با ارزش‌ها و درونی نشدن مهارت‌های زندگی است (راضی، ۱۳۹۷، ص ۹۰). آموزش نقش اساسی در جامعه‌پذیری صحیح و یادگیری مهارت‌های زندگی دارد. با افزایش سطح این دو مؤلفه میزان شناخت اجتماعی کودکان و نوجوانان نیز افزایش می‌یابد و از این طریق از میزان بزهکار شدن بزه‌دیدگان کاسته می‌شود.

پ. آموزش علائم خطر: یکی از مهم‌ترین اقدامات آموزشی مؤثر در پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی «شناسایی و آموزش علائم خطر برای کودکان و نوجوانان» است. این علائم که گاه به شکل نشانه‌های بیرونی و گاه در قالب اختلال‌های درونی نمایان می‌شوند باید شناسایی و به افرادی که به هر نحو با کودکان و نوجوانان در ارتباط هستند اعم از والدین، بستگان، همسایه‌ها، معلم‌ها، کادر مدرسه و دیگران آموزش داده شود (احمدی، موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷).

راهکارهای حمایت‌مدار: حمایت که در لغت به معنای حفظ کردن، یاری کردن، تقویت و تفقد کردن (معین، ۱۳۷۶) آمده است از بعدی به حمایت رسمی و حمایت اجتماعی یا غیررسمی قابل تقسیم است. حمایت رسمی «کمک‌ها و برنامه‌هایی است که مرجع تأمین‌کننده آن سازمان‌ها و نهادهای رسمی هستند» و حمایت اجتماعی به معنی «شبکه‌ای سازمان‌یافته در سطوح مختلف جامعه از قبیل اجتماع‌های محلی، مدرسه و مانند آنها است که در برآورد نیازهای افراد به آنها کمک می‌کند» (شعبان‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۸). کالن^۱، نظریه پرداز نظریه حمایت اجتماعی، معتقد است «هرچه حمایت اعم از رسمی و اجتماعی در

جوامع، شهرها، محله‌ها، شبکه‌های دوستی و خانواده‌ها بیش‌تر باشد تمایل افراد نسبت به ارتکاب جرم تضعیف می‌شود» (ماکاریوس و برگرا، ۲۰۱۲).

راهکارهای درمانی: اگر فرض این است که رفتارهای بزهکارانه اطفال و نوجوانان از خلال فرایند بزه‌دیدگی و تحت تأثیر آسیب‌های ناشی از سوء رفتار و بی‌توجهی به آنها منتقل می‌شود پس کنترل و تغییر این فرایند و تلاش برای درمان صدمات آن یکی از راهکارهای پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان محسوب می‌شود. برنامه‌های درمانی براساس اینکه فقط مبتنی بر و در ارتباط با فرد بزه‌دیده، در معرض خطر و دارای حالت خطرناک هستند یا اینکه علاوه بر وی بر خانواده او نیز متمرکزند، متفاوت هستند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف. فرد درمانی: این روش‌ها متمرکز بر کودک یا نوجوان در معرض خطر، دارای حالت خطرناک و بزه‌دیده هستند و به دنبال آنند که با ابزارهای پزشکی یا روان‌شناختی آسیب‌های حاصل از سوء رفتار، بی‌توجهی و بزه‌دیدگی را به حداقل برسانند.

ب. خانواده‌درمانی: برنامه‌های خانواده‌درمانی مؤثر در پیشگیری از بزه‌دیدگی و بزهکاری از نظر «فارینگتون^۲ و ولز^۳» ۵ دسته‌اند: ۱. ملاقات خانگی، ۲. مراقبت‌های روزانه، ۳. آموزش به والدین دارای فرزند خردسال، ۴. آموزش خانگی و گروهی والدین (آن‌هایی که فرزندان‌شان به سن نوجوانی رسیده‌اند)، ۵. برنامه‌های درمانی جامع و کامل (سپهری، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

افزایش بازدهی هریک از این برنامه‌ها مبتنی بر این است که معیارهایی در انتخابشان لحاظ شود: نخست، اجرای آنها باید مبتنی بر خانواده باشد، دوم، عوامل خطر مرتبط با خانواده را مشخص کند، سوم، کودکان و نوجوانان مدنظر باید آن‌هایی باشند که در معرض خطر بزهکاری هستند، چهارم، نتایج این برنامه‌ها باید به نحوی باشد که بعد از ارزیابی، کاهش

عوامل خطر را به علت بکارگیری این برنامه‌ها تصدیق کند (شفیعی، غفاریون اصفهانی، محمدی و جنترانی ۱۳۹۷، ص ۵۰).

بحث و نتیجه‌گیری

گرچه جرم و بزهکاری از گذشته در تمدن‌های گوناگون وجود داشته است، افزایش نرخ جرم در دهه‌های اخیر و سرایت آن به افراد زیر هجده سال، جوامع را با چالش‌های جدی‌تری مواجه کرده است. نخستین گام در راه مقابله با هر چالش و مشکلی شناخت عوامل و علل بروز و پیدایش آن مشکل است. مبانی نظری پژوهش حاضر مبنی این هستند که بزه‌دیدگی با ایجاد فشار، گسستن علقه‌های اجتماعی، کاستن از میزان خودکنترلی و عزت نفس، به وجود آوردن احساس ناامنی روانی، تغییر در ساختار مغز و مانند آن می‌تواند یکی از عوامل روی‌آوری به بزهکاری باشد. همچنین، یافته‌های آماری مؤید نظریات مطرح‌شده هستند و تصریح می‌کنند از میان جامعه پژوهشی آماری که همگی بزهکاران زیر ۱۸ سال هستند، ۶۷/۶ درصد آنها بنا بر اظهارات خود قربانی یکی یا همه جرائم توهین، ضرب و شتم، سوء استفاده جنسی یا سایر جرائم بوده‌اند. هرچند این آمار خود قابل تأمل و توجه است اما تحلیل پاسخ‌های داده شده به سؤالات مندرج در پاسخنامه عدد بزرگ‌تری را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که ۹۸/۶ درصد جامعه آماری تجربه بزه‌دیدگی، سوء رفتار و بی‌توجهی را در دوران کودکی خود داشته‌اند. علت این تفاوت در آمار را باید در آن دانست که بسیاری از کودکان و نوجوانان آن‌چنان به شیوه رفتاری والدین و سرپرستان خود خو گرفته‌اند که نمی‌دانند تنبیه‌هایی مانند کتک زدن، حبس کردن در خانه و پیچاندن گوش از مصادیق سوء رفتار و آزار محسوب می‌شوند؛ بنابراین، تحلیل داده‌ها به‌وضوح بیانگر تأثیر مستقیم بزه‌دیدگی بر بزهکاری هستند.

برای بررسی اینکه چگونه بزه‌دیدگی می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم زمینه بزهکاری را فراهم آورد میزان دو مؤلفه عزت نفس و مهارت کنترل خشم در میان پاسخگویان نشان داد که

میان این دو مؤلفه و بزه‌دیدگی رابطه معکوس ناقص وجود دارد. به این معنا که هرچه بزه‌دیدگی فرد در دوران کودکی و نوجوانی بیش‌تر باشد از سطح عزت نفس و توانایی کنترل خشم پایین‌تری برخوردار است. این دو خود از علل مهم روی‌آوری به رفتارهای نابهنجار و خلاف قانون محسوب می‌شوند. بنابراین، باید تجربه بزه‌دیدگی در دوران کودکی و نوجوانی را به عنوان یکی از عوامل مستقیم و غیرمستقیم روی‌آوری به بزهکاری به رسمیت شناخت.

برای متوقف کردن دور بزهکار شدن بزه‌دیدگان، رهیافت‌های متفاوتی ارائه شده که نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی برحسب شرح وظایف خود متولی اجرای آنها هستند. از جمله این راهکارها می‌توان به آموزش در خصوص بزه، افزایش سطح شناخت اجتماعی، اعمال حمایت‌های ضروری از بزه‌دیدگان و بزهکاران زیر هجده سال اشاره کرد. هرچند تلاش‌های صورت گرفته در این حوزه قابل توجه و شایسته قدردانی است اما اقدامات دیگری نیز در این حوزه پیشنهاد می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- تدوین برنامه‌های آموزشی در قالب کارتن، برنامه‌های گرافیکی، کتاب داستان و مانند آن برای آموزش راهکارهای پیشگیری از جرم برای کودکان و نوجوانان؛
- برگزاری کلاس‌های افزایش مهارت کنترل خشم در محله‌ها، مدارس و کانون‌های اصلاح و تربیت؛
- با توجه به حجم زیاد وظایف مددکاران و روان‌شناسان حاضر در کانون اصلاح و تربیت و نیاز به ارتباط گسترده آنان با مددجویان ضروری است که تعداد این متخصصان افزایش پیدا کند تا بتوانند راحت‌تر با کودکان و نوجوانان در ارتباط باشند، به شناخت بیشتری از آنها دست یابند و برای رفع مشکلات آنها گام بردارند؛
- برگزاری کلاس‌هایی برای اعضای خانواده مددجویان کانون اصلاح و تربیت در دوره حضور فرزندانشان در این مکان یا حداقل یک سال قبل از آزادی آنان می‌تواند بسیار مؤثر و مفید باشد؛

– افزایش همکاری میان نهادهای حمایتی و کانون اصلاح و تربیت نیاز دیگری است که باید به آن توجه شود؛

– افزایش دامنه خدمات سازمان بهزیستی در مرحله پیشگیری اولیه و ثانویه الزام دیگری است که از گرفتار شدن افراد در دام بزه جلوگیری می‌کند. به ویژه اگر این سازمان بتواند با دسته‌بندی بزه‌های گروه سنی مورد مطالعه به ارائه خدمات اختصاصی برای هریک مبادرت ورزد.

– با توجه به اینکه بسیاری از نوجوانان هجده‌ساله هنگام خروج از کانون اصلاح و تربیت، مکانی را برای زندگی ندارند و سازمان بهزیستی نیز پذیرای آنان نیست، ضروری و لازم است که نهادی برای پذیرش این نوجوانان پیش‌بینی شود. در غیر این صورت، تمام آموزش‌ها و تلاش‌های انجام‌شده در فرآیند دادرسی کیفی به‌منظور اصلاح کودکان و نوجوانان بی‌فایده خواهد شد و ایشان دوباره به همان محیط آسیب‌زای قبلی بازمی‌گردند و وارد چرخه بزهکاری می‌شوند.

منابع

- ابراهیمی، فرخنده و اسماعیلی، مهدی. (۱۳۹۶). نقش خانواده در بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم. فصلنامه مطالعات حقوق، شماره ۱۶، صص ۵۵-۷۷.
- ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۴). نظریه‌های جرم‌شناسی و بزهکاری (با تأکید بر شناخت اجتماعی)، چاپ دوم. تهران: انتشارات ارجمند.
- احمدی موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۲). جایگاه نهاد آموزش در پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۸(۲۷)، صص ۱۰۹-۱۴۶.

خاقانی اصفهانی، مهدی و احمدی، مینا. (۱۳۹۵). اقتضائات عدالت کیفری درباره کودکان بزه‌دیده از جرایم خشونت‌بار و مبتلا به اختلال PTSD، به کوشش: حسین پورمحمی آبادی. تهران: کنفرانس ملی سیاست کیفری کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار.

راضی، عنایت‌الله. (۱۳۹۷). سیاست‌های پیش‌گیرانه جامعه‌مدار اطفال از جرایم. فصلنامه مطالعات حقوق و علوم تربیتی، شماره ۱۹، صص ۸۵-۱۰۶.

رجیبی‌پور، محمود. (۱۳۸۷). مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان. چاپ اول. تهران: نشر منتهی.

سپهری، صیاد و مظاهری، محمد. (۱۳۸۸). الگوهای ارتباطی خانواده و متغیرهای شخصیتی در دانشجویان. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسی ایران، ۶(۲۲)، صص ۱۴۱-۱۵۰.

شعبان‌زاده، بهناز. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بزهکاری کودکان خیابانی در شهر تهران (با تأکید بر مفهوم احساس تعلق اجتماعی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی.

شفیعی، روح‌الله؛ غفاریون اصفهانی، شهریار؛ محمدی، عبدالرضا. جنترانی، محمدعلی. (۱۳۹۷). نگرشی نو به تأثیر کیفی خانواده بر بزهکاری. چاپ اول، جلد دوم. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.

عباچی، مریم. (۱۳۹۸). پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر کودکان با تأکید بر نقش پلیس، در: مجموعه مقالات همایش ملی پیشگیری از جرم، به کوشش: گروهی از اساتید، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.

علیوردی‌نیا، اکبر و همکاران. (۱۳۹۵). تبیین شرط‌بندی‌های ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های شهر رشت از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز. مجله راهبردی فرهنگی، ۹(۳۵)، صص ۱۱۶-۱۴۷.

علیوردی‌نیا، اکبر و یونسی، عرفان. (۱۳۹۶). تأثیر میزان خودکنترلی بر ارتکاب جرم در میان دانشجویان. مجله راهبرد فرهنگ، ۷(۲۶)، صص ۹۳-۱۱۸.

غفاریون اصفهانی، شهریار و شفیعی، روح‌اله. (۱۳۶۳). نگرشی نو به تأثیر کیفی خانواده بر بزهکاری. چاپ دوم. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

فیشر، بونی. اس و پی. لب، استیون. (۱۳۹۳). دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم. اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی ایران، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، چاپ اول. تهران: نشر میزان.

گسن، ریموند. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی کاربردی. مهدی کی‌نیا، مترجم. تهران: انتشارات علامه طباطبایی.

لپز، ژرار، فیلیزولا، ژیللا. (۱۳۸۶). بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی. روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، مترجمان. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- معظمی، شهلا. (۱۳۹۵). بزهکاری کودکان و نوجوانان. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات دادگستر.
- معین، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. جلد اول. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۴). بزه‌دیدگی زنان. مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری تهران: انتشارات سلسبیل.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۱). حق برخورداری از آموزش و پرورش: از حقوق بشر تا پیشگیری از بزهکاری. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۲، صص ۸۷-۹۹.

Akers, R. L. (2010). Social learning theory and the treatment and prevention of delinquency in S.H.D, criminology and public policy, putting theory to work, Temple university press.

Bette L. Bottoms, Cynthia J. Najdowski, Gail S. Goodman. (2009). Children as victims, witnesses and offenders, The Guilford press.



